



جواب

گفت‌وگو با رضا بهرامی، کارگردان
نمایش «پایین، گذر سقاخانه»

ترویج فرهنگ ایرانی

وظیفه من است

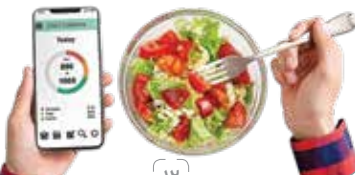


۱۱

سبک زندگی

خراشیدن سلامت با تراشیدن پیکر!

فضای مجازی چه تاثیری بر تندتر شدن
تب رژیم‌های لاغری در بین کاربران دارد؟



۱۲



هیاهو با اسم رمز «ممنوعیت»

سلبریتی‌ها و حامیان رسانه‌ای‌شان دور تازه‌ای
از حمله به سازمان سینمایی را آغاز کردند

۱۰

نگاهی به پرونده تولیدات تازه
رسانه ملی

فصل جدید جعبه جادو
با ۱۵ سریال

۸

روایت منوچهر والی‌زاده و سعید مظفری
همکاران زنده‌یاد فاطمی

دوبلوری که شش دهه
خاطره آفرید

۷

گفت‌وگو با
حسن علینژاده‌فرد، تهیه‌کننده

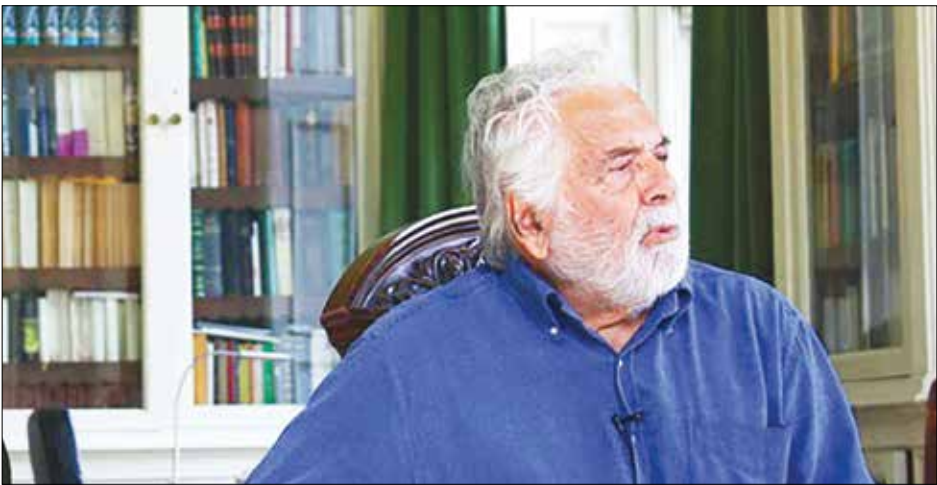
با امید و پشتکار
«برو پی کارت»

۶

تنگر

همین روزها سالگرد کودتای انگلیسی - آمریکایی شاه بود

کودتا علیه سینما



ابراهیم گلستان پرداخته‌شود که هنوز شبه‌روشنفکری این سینما از او به‌عنوان یکی از پدران جریان موسوم به موج‌نوام برده‌وبه‌وی اقتدا کرده و مدام هم ضمن مجیزگویی وی، به تجلیل و تحسین از او می‌پردازد. ابراهیم گلستان از آن جهت در این جریان اهمیت می‌یابد که تقریباً تمامی خصوصیات ۲۰۰ ساله شبه‌روشنفکری این سرزمین اعم از وابستگی و سرسپردگی و خودباختگی را یکجا در خود جمع کرده‌است!

در استخدام «کنسرسیوم» نفتی انگلیس

براساس سند ساواک، ابراهیم گلستان پس از این‌که در سال ۱۳۲۷ به انگلیس رفت، در مراجعت طبق دستور سفیرکبر انگلیس به آبادان عزیمت کرد تا در شرکت نفت انگلیس، شغلی به وی داده شود. در ادامه همین سند بیوگرافیک ساواک درباره گلستان آمده است: «... مطابق با اسناد موجود، وی در شرکت نفت به نفع انگلیسی‌ها جاسوسی می‌کرده است. سپس با حمایت و کمک انگلیسی‌ها، شرکت سازمان فیلمبرداری گلستان را تأسیس و در دستگاه او سه متخصص انگلیسی تهیه فیلم و عده‌ای ایرانی عضویت داشته‌اند...»

ابراهیم گلستان که ابتدا خبرنگار تلویزیون‌های CBS و NBC بود و برای آنها عکس و فیلم و خبر تهیه می‌کرد، با ساخت فیلم «خشت‌وآینه» وارد فیلمسازی بلند سینمایی گردید و از پدران معنوی سینمای موج نوی ایران قلمداد شد. او درواقع فعالیت سینمایی خود را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با پول و سرمایه شرکت‌های نفتی انگلیس، مانند «رویال داچ شل» آغاز کرد که همراه دیگر شرکت‌های آمریکایی و هلندی، کنسرسیوم نفتی پس از کودتا را تشکیل دادند و دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت را نابود ساختند. گلستان استودیوی خود موسوم به «گلستان فیلم» را با بودجه همین کمپانی‌های نفتی تأسیس کرد.

ابراهیم گلستان پس از کودتای ۲۸ مرداد (براساس دستور سفیر انگلیس) به‌استخدام شرکت‌های نفتی فوق‌که منابع زیرزمینی این سرزمین را تصاحب کرده بودند درآمد. وی با پول و سرمایه همان کمپانی‌های نفتی، هم برای شاه و دربار مستندهایی همچون «جواهرات سلطنتی» ساخت، هم برای جشن ورود اولین سفیر انگلیس به ایران، بساط نمایش برپا ساخت و هم برای کنسرسیوم نفتی (به عنوان دستیار آلن پندری، فیلمساز اصلی کنسرسیوم)، فیلم‌های مستند «موج، مرجان و خارا» و «یک‌آتش» را جلوی دوربین برد که به قول جلال آل احمد در کتاب «یک‌چاه ودو‌چاله»: «حساسه‌سرایی گلستان بود برای کنسرسیوم نفتی».

و ابراهیم گلستان به استخدام صهیونیستی‌ترین شرکت از میان شرکت‌های عضو کنسرسیوم نفت در آمد، یعنی شرکت رویال داچ شل. وابسته به امپراتوری روچیلدها. خود گلستان در مصاحبه با پرویز جاهد در کتاب «نوشتن بادوربین» می‌گوید: «موقعی که هیات کنسرسیوم آمد بررسی کند که چه چیزهایی کم هست، یکی از آنها برآور بود که شده بود رئیس کنسرسیوم و در سال‌های بعد، رئیس کل شرکت (رویال داچ) شل شد. او که قبلاً دیده بود من فیلمبرداری می‌کنم، مرا از شرکت نفت خواست که من با آنها بروم و در کنسرسیوم تمام امور مربوط به فیلم و عکس را من اداره می‌کردم».

گلستان همچنین در جایی دیگر از آن مصاحبه می‌گوید: «سال قبل از آن، یعنی سال ۱۹۵۷ میلادی از طرف کنسرسیوم رفته بودم یک آدمی را در لندن ببینم که نامش آرتور التون بود. او رئیس قسمت فیلم شرکت (رویال داچ) شل بود. اداره بزرگ فیلمسازی داشت. به من گفتند حالا که آرتور التون هم این‌طور می‌خواهد، پس بیا کار فیلم ما را تو انجام بده... مارتفتم».

و اینها علاوه بر روابط و رفاقتش با دربار و شخص محمد رضا پهلوی و



سعید مستفائی
مستندساز
و کارشناس سینما

نخیر، نگردید! متأسفانه این بار هم فیلمی در تاریخ سینمای ایران درباره این مقطع مهم تاریخ کشورمان پیدا نخواهید کرد! دریغ که سینمای ایران به این بزرگه تاریخی سرزمینش نیز بی‌اعتنا بوده است! این در حالی است که ده‌ها و صدها کتاب، مقاله، مطلب و هزاران سند و شاهد در این باب، از ماجراهایی به‌شدت دراماتیک و دارای پتانسیل روایی از این واقعه مهم برای سینمای ایران حکایت دارد. علاوه بر این‌که مقطع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمان بسیار تعیین‌کننده‌ای برای شناخت دوستان و دشمنان تاریخی مردم این آب‌و خاک به‌شمار رفته که تشریح آن، می‌تواند ملت ایران و تمامی ملل آزادی‌خواه را در مسیر آینده‌شان راهنمون باشد. شاید شگفت‌آور باشد که بدانیم اگرچه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در روی پرده سینمای ایران نمود نداشته اما پشت پرده آن، حضور قابل‌توجهی را دارا بوده است. مثلاً «برادران رشیدیان» (از عوامل سفارت انگلیس) که به روایت اسناد و کتب تاریخی متعدد، نقش بسیار مهمی در کودتای ۲۸ مرداد ایفا و حتی از سوی سرویس امنیتی انگلیس با شاه ملاقات کردند تا به وی از بابت کودتا اطمینان خاطر دهند، علاوه بر این‌که عامل شوق و حامی دکتر اسماعیل کوشان در راه‌اندازی دوره دوم سینمای ایران بودند، در سال‌های بعد، یکی از استودیوهای اصلی سینمای ایران به‌نام «سینماتاترکس» را دایر کرده و سازنده بسیاری از فیلم‌های این سینما، اعم از موج‌نویا فیلمفارسی شدند. مانند «قربون زن ایزوی» (رضا صفايي)، «عنتر و منتر» (امیر شروان)، «گذراکبر» (محمدعلی زرندي) و «نفرین» (ناصر تقوایی)، «غریبه مه» (بهرام بیضایی) و «صبح روز چهارم» (کامران شیردل) و...

با حسین دانتشور بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده (دوست نزدیک سرلشکر زاهدی، فرمانده علنی کودتای ۲۸ مرداد) که در دوران اشغال ایران و بعد از آن، در گروه «نیاکوک»، رئیس اداره سانسور متفقین قرار داشت و پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز از عوامل راه‌اندازی سینمای ایران پس از کودتا بود.

پدرخوانده سینمای موج نو

ابراهیم گلستان هم یکی از همین چهره‌هاست که از پدران سینمای موج‌نویا شبه‌روشنفکری ایران محسوب شده و می‌شود. کسی که به اعتراف خودش، حتی همراه تیمور بختیار (از عاملان سرکوب پس از کودتا و اولین رئیس ساواک) با نظامیان تحت امرش به مکان‌های پنهان شدن مبارزین رفته و از دستگیری و سرکوب آنها، فیلم و عکس گرفت و برخی مواقع که قبلاً بختیار مبارزین را در مخفیگاه‌هایشان دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌ها نموده بود، ابراهیم گلستان به قول خودش، بختیار و نظامیان‌ش را وادار می‌کرد تا صحنه‌های حمله و دستگیری و سرکوب را بازسازی کرده و گلستان از آنها فیلم بگیرد!

برای پی بردن به عمق حضور عناصر کودتا در پس‌زمینه سینمای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، علاوه بر آنچه در بالا آمد بی‌مناسبت نیست براساس اسناد و مدارک معتبر، به مرور بخشی از کارنامه سیاه همین

کیومرث عباسی قصری درگذشت

کیومرث عباسی قصری، شاعر محبوب دیار کرمانشاه که به زبان‌های فارسی و کردی شعر می‌سرود، بر اثر بیماری دارفانی را وداع گفت. قصری از چهره‌های فعال ادبی در دهه‌های اخیر بود و با انجمن‌های ادبی تهران از جمله انجمن ادبی خواجه، حوزه هنری و انجمن‌های شعری فرهنگسراهای تهران همکاری داشت.

مرحوم کیومرث عباسی که در شعر «قصری» تخلص می‌کرد، ۲۲ آبان ۱۳۲۰ در قصر شیرین متولد شد. وی فارغ‌التحصیل کارشناسی رشته علوم قضایی بود و مدتی ریاست راهنمایی و رانندگی کرمانشاه را بر عهده داشت و با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

قصری از سال ۶۳ در تهران سکونت داشت. او به زبان‌های کردی و فارسی شعر می‌سرود و اشعار کردی‌اش در بین مردم کردستان محبوبیت بسیار داشت.

سبک این شاعر، تلفیقی از سبک عراقی و هندی بود. سبک هندی تلطیف‌شده‌ای که با جان و جهان انسان معاصر پیوند داشت و برای عموم مردم قابل فهم بود.

«مزمزه نار و نی» و «حسن ختام» مجموعه اشعار کردی این شاعر است. مجموعه شعرهای: «آیه‌های زمینی آواز»، «قناری در قفس»، «گزیده ادبیات معاصر» و مجموعه «باغ ابریشم» گردآوری شاعران معاصر کرمانشاه از دیگر آثار اوست.

یکی از غزل‌های ماندگار او را می‌پیچیم به خویش

از غم جان نیست گریز دار، می‌پیچیم به خویش

بر سر گفتار حق، چون مار می‌پیچیم به خویش

همچو فریادی که خیزد از گلوئی کوهسار

در طنین درهم تکرار، می‌پیچیم به خویش

تاز تارم همچو تار زخمه غم خورده است

هرکه از غم دم زند، من زار می‌پیچیم به خویش

بستر راحت نمی‌سازد به طبع سرگشم

گردبادم، در ره هموار می‌پیچیم به خویش

همچو پیچک برگ‌برگم عاشق آزادی ست

هرکجا سروی ست، پیچک‌وار می‌پیچیم به خویش

باغبان اشکم، خیال بلبل‌گر سایه‌وار

بگذرد از خاطر گلزار، می‌پیچیم به خویش

من کجا و وصل این خورشید سیمایان کجا؟

ناگز اندیشم چو مو، از نار می‌پیچیم به خویش

گوهر معنی به‌آسانی نمی‌آید

به دست

بر سر هر نکته‌ای، صدفبار

می‌پیچیم به خویش

«قصری» از بس با زبان خامه

کردم گفت‌وگو

گاه اظهار سخن چون

مار می‌پیچیم به

خویش

